درک متن

داستان زیر را بخوانید و به سؤال‌های آن پاسخ دهید.

یکی از غلامان امیر نوح سامانی سراسیمه نزد بوعلی سینا آمد و گفت: «امیر در حال مرگ است. پزشکان بسیاری برای او آورده‌اند؛ امّا آنها نتوانستند او را درمان کنند. اکنون برای درمان او شما را احضار کرده‌اند.» بوعلی به سرعت خود را به بالین بیمار رساند و پس از معاینه‌ی او دستور داد داروهایی تهیه کنند و خود، شب و روز در کنار بستر ماند. دوازده روز گذشت و معالجات همچنان ادامه داشت تا اینکه امیر سلامت خود را به دست آورد و اندک اندک از بستر برخاست.

یک روز امیر رو به بوعلی کرد و گفت: «تو زندگی‌ام را به من بازگرداندی، هر چه می‌خواهی بگو تا به تو بدهم.» بوعلی گفت: «من به مال و ثروت علاقه‌ای ندارم فقط از شما می‌خواهم اجازه‌ی ورود به کتابخانه‌ی دربار و استفاده از آن را به من بدهید.» امیر با تعجّب پرسید: «فقط همین؟!» بوعلی گفت: «برای من استفاده از کتابخانه از همه‌ی ثروت‌های دنیا بالاتر است.»

۱ کلمه‌ی « او » در سطر سوم به چه کسی اشاره دارد؟

امیر نوح ساسانی

۲ چرا نویسنده در سطر دوم کلمه‌ی « امّا » را به کار برده است؟

اما به عنوان کلمه‌ی ربط برای کامل کردن معنی جمله اول و بین جمله اول و دوم آمده است.

۳ چرا نویسنده در سطر چهارم « و » را به کار برده است؟

«و» حرف ربط است و دو جمله را به هم ربط می‌دهد.

۴ این داستان دو پیام مهم داشت. آن دو پیام چه بود؟

۱. برای کار و زحمت دیگران ارزش قائل شویم و آن را جبران کنیم ۲. علم بهتر از ثروت است.

۵ به نظر شما بهترین عنوان برای این داستان چیست؟ چرا؟

«آیا ثروتی بالاتر از علم هست؟»

درس دوازدهم نگارش؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی